

عشق

بی علت، کی معلولی عرض وجود کرد است
پائیز اگر عاشق نیست رنگش چرا زرد است؟
عشق توفانیست که بنیاد هستی می کند
هر که درین توفان پایدار بماند مرد است
عشقست شعله و اخگر در آتشیخانه دل
همه اش غم است و غصه، همه اش درداست
عشق سوزجان می بخشد و ساز، گرمی شوق
آه عاری ز آتش دل، سراسر سرد است
عشق بود که از عدم آورد آدم به وجود
عشق گر نیست خرمن بود در حساب گردا است
عشق مایه وصل است در بساط زندگی
عشق گر نیست پهنای زندگی یک تخته نردا است
گفت بیدل، عشق بود کز یک مشت خاک ریخت آدم
ترکیب فروغ زین عشق و خون و خاک و دردا است

کابل : 2014 / 11 / 30

م . ش . فروغ